



اولین همایش ملی پدافند غیرعامل در حوزه دریای خزر آبان ماه ۱۳۹۵، دانشگاه گیلان



جایگاه قفقاز جنوبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

بهرام نوازنی

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

info@navazeni.ir

خلاصه

قفقاز منطقه‌ای کوهستانی شامل بخش‌های جنوب غربی روسیه و همچنین سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است که سه کشور اخیر با جدایی از اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ به استقلال دست یافتند. این منطقه که از نظر جغرافیایی دو قاره آسیا و اروپا را بهم مرتبط ساخته از وجوه اشتراک تاریخی و فرهنگی بسیاری با ایران برخوردار بوده، سال‌ها محل تلاقی فرهنگی، دینی و کشمکش‌های سیاسی و نظامی با امپراطوری بیزانس، عثمانی و روسیه گشته و در انتهای قرن بیستم نیز که استقلال و آزادی عملی در صحنه روابط بین‌الملل بدست آورد در خشکی میان روسیه و ایران فاصله انداختند و خطرات دو جنگ تجاوزطلبانه گذشته را از ذهن‌ها پاک کردند. البته این استقلال مشکلات و مسائلی را نیز برای ایران اسلامی به همراه آورده است که بحران ناگورنو- قره باغ (۱۹۹۴-۱۹۸۸)، جنگ‌های اول (۱۹۹۶-۱۹۹۴) و دوم (۲۰۰۹-۱۹۹۹) چچن، وضعیت حقوقی نامشخص دریای خزر و جنگ گرجستان (۲۰۰۸) از مهمترین اینها می‌باشد. علاوه بر این، منطقه همچنان از اهمیت راهبردی خاصی برخوردار است و می‌تواند به کانون تحولات ملی گرایانه و قوم مدارانه‌ای تبدیل شود که امنیت و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی را به خطر اندازد. این مقاله تلاش می‌کند تا به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه و گزارش‌های خبری، روند تحولات منطقه قفقاز را در دوره پس از استقلال مورد ارزیابی قرار دهد و تأثیر این تحولات را بر روابط ایران با فدراسیون روسیه بررسی نماید و امیدوار است بتواند سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی را برای بهره‌برداری از این معادله فرصت و تهدید تبیین نماید.

کلمات کلیدی: قفقاز، ایران، روسیه، سیاست خارجی

مقدمه

منطقه شرق دریای سیاه و غرب دریای خزر را که شامل بخش‌های جنوب غربی فدراسیون روسیه، گرجستان، آذربایجان و ارمنستان می‌شود و از نظر جغرافیایی منطقه حائل میان دو قاره آسیا و اروپا بشمار می‌رود، قفقاز^۱ می‌گویند که برگرفته از کوکوسوس^۲ لاتینی است که در ابتدا از سوی جغرافی دانان یونانی بکار برده می‌شد. این واژه که در فارسی و آذری به قفقاز معروف است، در روسی، لژگی، آواری و ارمنی به کافکاز^۳ و در گرجی و ترکی به

^۱ Caucasus

^۲ Kaukasos

^۳ Кавказ, Kavkaz

کافکازیا^۱ شهرت دارد. رشته کوه‌های قفقاز به طول ۱۲۰۰ کیلومتر از دهانه رودخانه کوبان در دریای سیاه، با جهت شمال غربی- جنوب شرقی تا جزیره آیشوران در غرب دریای خزر کشیده شده است. این رشته کوه، قفقاز را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند. در جنوب این رشته کوه به ترتیب از

^۱ k'avk'asia, Kafkasya



اولین همایش ملی پدافند غیرعامل در حوزه دریای خزر آبان ماه ۱۳۹۵، دانشگاه گیلان



شرق به غرب جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان قرار دارند. در شمال از شرق به غرب به جمهوری‌های خودمختار جنوب غربی فدراسیون روسیه منتهی می‌شود. منطقه قفقاز با ویژگی‌های جغرافیایی خود، سبب پیدایش اقوام گوناگونی شده‌است که از زمان‌های دور تاکنون، در کنار هم زیسته و در حوادث تاریخی بی‌شماری، تاریخ منطقه را پدید آورده‌اند. (امیراحمدیان، ۱۳۷۷: ۹۴)

به گزارش فرهنگ بریتانیکا^۱ وسعت این منطقه ۴۴۰ هزار کیومتر مربع است و با وجود اینکه بمانند یک باریکه، دو قاره آسیا و اروپا را از هم جدا ساخته است اما به خاطر تأثیرپذیری شگرفت این منطقه از فرهنگ آسیایی، از نظر جغرافیای جزء آسیا به شمار می‌رود. فرهنگ‌های آمریکن هرینج^۲، بریتانیکا و گیل^۳ سابقه تمدنی این منطقه را به دوران باستان و ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد نسبت می‌دهند ولی با وجود قدمت تاریخی خود همواره زیر تیول ایرانیان و تورانیان بودند و در طول دو قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی به تدریج به زیر سلطه امپراطوری روسیه رفت. این منطقه به دو قسمت شمالی به نام «اینسوی قفقاز»^۴ و جنوبی به نام «آنسوی قفقاز» یا «ماوراء قفقاز»^۵ شهرت دارد که با وجودی که از نگاه اروپایی و روسی تقسیم بندی شده اما در میان ایرانیان نیز رواج یافته است. در سال ۱۹۹۱ و با فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل سه کشور مستقل گرجستان، آذربایجان و ارمنستان، «آنسوی قفقاز» یا قفقاز جنوبی از این اتحادیه جدا شد. اما «اینسوی قفقاز» که همچنان در خاک فدراسیون روسیه قرار دارد از نظر سیاسی به چند جمهوری و استان دارای درجه خودمختاری تقسیم شده است که عبارتند از جمهوری آدیگه، جمهوری داغستان، جمهوری قره‌چای-چرکس، جمهوری کاباردینو-بلغار، ولایت کراسنودار، ولایت استاوروپول، اوستیای شمالی-آلانیا، اینگوش، چچن و بخش‌هایی از جمهوری کالمیکیا. اوستیای جنوبی نیز که تا سال ۲۰۰۸ در خاک گرجستان بود، پس از جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ و اعلام استقلال، از این کشور جدا شد و از سوی فدراسیون روسیه به رسمیت شناخته شده است. در درون گرجستان نیز، آبخازیا و آجاریا و در درون آذربایجان، نخجوان و ناغورنو-قره‌باغ نیز به صورت جمهوری‌های خودمختار اداره می‌شوند.

منطقه قفقاز بدلیل اهمیت استراتژیکی و ژئواکونومیکی پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای مانند روسیه، ترکیه و ایران و فرامتنقه‌ای مانند آمریکا و اروپا قرار گرفته و بحرانها و درگیری‌های قدرت‌ها در این منطقه حساس بالا گرفت که نمونه بارز آن بحران ناگورنو-قره باغ (۱۹۹۴-۱۹۸۸)، جنگ‌های اول (۱۹۹۶-۱۹۹۴) و دوم (۲۰۰۹-۱۹۹۹) چچن وضعیت حقوقی نامشخص دریای خزر و جنگ گرجستان (۲۰۰۸) که علاوه بر تیرگی روابط میان کشورهای درگیر، (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۱۶) تأثیرات شگرفی را نیز بر نظام بین‌الملل گذاشت. (طاهری، ۱۳۸۹) معضلات حاد ژئوپلیتیکی در منطقه از قبیل بحران‌های قومی، نابرابری‌های اقتصادی، علایق متضاد بازیگران در منطقه، شکل نامناسب مرزها و بسیاری موارد دیگر باعث بحران خیز ماندن منطقه قفقاز شده و ایجاد ثبات و امنیت مستلزم صرف بخشی از توان ملی کشورهای قفقاز برای دفاع و امنیت شده است، نکته‌ای که بی‌توجهی به آن باعث ایراد ضربات اساسی به تمامیت ارضی، استقلال و امنیت ملی این کشور خواهد شد. (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۵۸)

این منطقه برای جمهوری اسلامی ایران نیز حائز اهمیت ویژه‌ای است. دو راه عمده ارتباطی گرجستان با شرق، دریای خزر و ایران، از این نقطه می‌گذرد (جاده زمینی و راه آهن) علاوه بر آن، لوله انتقال نفت باکو - باتومی و باکو - سوپسا نیز از این مرز می‌گذرد که در حال حاضر فعال هستند. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۵۵) منطقه قفقاز در حوزه امنیتی ایران نیز قرار دارد و هرگونه ایجاد جو ناامنی و ناآرامی در آن ضریب امنیتی ایران را پایین آورده و منافع ملی ایران را به خطر می‌اندازد، چرا که درگیری میان روسیه و هریک از این کشورهای تازه استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌تواند عاملی جهت توجه حضور آمریکا در منطقه و در نتیجه افزایش تهدید و تنش در مرزهای شمالی ایران گردد. (کریمی، ۱۳۸۸: ۵۳)

این مقاله تلاش می‌کند تا به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه و گزارش‌های خبری، روند تحولات منطقه قفقاز را در دوره پس از استقلال مورد ارزیابی قرار دهد و تأثیر این تحولات را بر روابط ایران با فدراسیون روسیه بررسی نماید و امیدوار است بتواند سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی را برای بهره برداری از این معادله فرصت و تهدید تبیین نماید.

اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز

همان طور که پیشتر اشاره شد، منطقه قفقاز به خاطر حلقه ارتباطی دو قاره آسیا و اروپا و همجواری پیروان دو دین بزرگ الهی اسلام و مسیحیت از دیرباز به عنوان منطقه‌ای مهم و استراتژیک بشمار می‌رفته است که پس از فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای مستقلی در این منطقه بر

^۱ Britannica Concise Encyclopedia

^۲ The American Heritage Dictionary

^۳ Gale Encyclopedia

^۴ Ciscaucasia

^۵ Transcaucasia

اهمیت آن نیز افزوده شده است. واعظی به برخی از این عوامل چنین اشاره کرده است: الف - حلقه وصل میان قاره‌های اروپا و آسیا؛ ب- پل ارتباطی میان شمال و جنوب و شرق و غرب؛ ج- محل تلاقی تمدن‌های بزرگ و کهن؛ د- همسایگی جهان اسلام و جهان مسیحیت؛ ه - یکی از مسیرهای اصلی ترانزیت نفت و گاز به اروپا؛ و- تنوع فرهنگی، مذهبی و دینی. (واعظی، ۱۳۸۲: ۱۲)

نفت در منطقه قفقاز از دیرباز شناخته شده بود و شهرهای باکو، گروزنی و مایکوپ از ذخایر قابل توجهی برخوردار بودند. خط لوله‌ای نیز از باکو به بندر باطومی از طریق تفلیس نفت دریای خزر را به دریای سیاه انتقال می‌داد و خط لوله‌ای هم نفت گروزنی را به بندر ماخاش قلعه و روستوف منتقل می‌کرد. امروزه نیز دو کشور گرجستان و آذربایجان از ذخایر نفت و گاز قابل توجهی برخوردارند که این مقدار تقریباً ۵۲٪ درصد ذخایر نفتی و ۴۸٪ درصد ذخایر گازی ثابت شده جهان را در بر می‌گیرد و میزان تولید نفت و گاز این دو کشور نیز به ترتیب ۴۸٪ و ۵۲٪ درصد تولید جهانی می‌باشد. اما تحول مهمی که از دیدگاه ژئوپلیتیکی پس از فروپاشی شوروی ظهور کرده بود، اهمیت اقتصادی، انرژی و ارتباطی حوزه جدیدی به نام دریای خزر بود که در کانون نظر استراتژیست‌های غربی واقع شده بود. آنها با شاخص قرار دادن سیستم‌های جدید تردد مانند «طرح کریدور حمل و نقل میان اروپا، قفقاز و آسیا» که مورد حمایت اتحادیه اروپا است، این مفهوم جغرافیایی را سیاسی کرده و به این ترتیب به نظر دره میرحیدر (۱۳۷۸: ۳۶-۳۳) هدفی جز پیاده کردن طرح‌های برژینسکی بمنظور حفظ برتری جهانی آمریکا نداشتند. از همین رو از این منطقه بعنوان چهارراه اصلی اوراسیا یعنی «منطقه مشمول طرح سیاست جهانی آمریکا» نام برده می‌شود.

به این ترتیب منابع غنی گاز طبیعی در کشورهای حاشیه شرقی و جنوبی دریای خزر (ایران، ترکمنستان، قزاقستان) نیز بر اهمیت منطقه قفقاز بعنوان مسیر انتقال انرژی به بازارهای اروپایی افزود و چنانچه جدول ۲ نشان می‌دهد امنیت سه کشور آذربایجان، گرجستان و ارمنستان در واقع به معنی امنیت ۳/۲۷ درصد تولید نفت و ۲/۲۲ درصد تولید گاز جهان در روز بود. این مؤلفه‌ها سبب شکل‌گیری دو استراتژی متقابل در منطقه قفقاز شده است:

۱ - استراتژی افقی یا شرقی-غربی که مورد علاقه آمریکا، ترکیه، اسرائیل، گرجستان و آذربایجان است. ورود ناتو به منطقه و خروج منابع استخراج شده نفت و گاز از منطقه از این مسیر مورد خواست کشورهای یاد شده است.

۲ - استراتژی عمودی یا شمالی-جنوبی که مورد علاقه روسیه، ارمنستان و ایران است و گرجستان حلقه مفقود این پیوند است که روس‌ها با اقدامات گسترده خواه خواهان پیوستن گرجستان و ایجاد پیوستگی جغرافیایی در این روند می‌باشند.

استقلال جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی در منطقه قفقاز موجب برهم خوردن نظم قبلی و بروز بی‌نظمی‌های ژئوپلیتیک در منطقه شده بود که به تبع آن ژئوپلیتیک جهانی را نیز تا حدی دچار تحول می‌کرد. اوضاع داخلی کشورهای منطقه قفقاز و روابط خارجی آنها، می‌توانست توازن قدرت را میان کشورهای منطقه نیز تغییر دهد. هرگونه تحولی در روابط و توازن قدرت در منطقه، ابتدا کشورهای همسایه بلافصل مثل روسیه، ایران و ترکیه را متأثر می‌کرد و سپس این دایره محدود با پیوستن تعدادی از کشورهای دیگر وسیع‌تر می‌شد. (واعظی، ۱۳۸۷: ۹۲-۹۰؛ آیدین، ۱۳۸۰: ۱۶۳) اهمیت این موضوع زمانی آشکارتر گردید که معلوم شد هر یک از دولت‌های منطقه قفقاز در تلاش پر کردن خلأی هستند که از فروپاشی شوروی به وجود آمده است، بنابر این خود را در جریان یک رقابت برای ایجاد محیط‌های پرنفوذ و کسب بیشترین منافع از موقعیت جدید انداخته‌اند. یکی از طرح‌های آمریکایی به منظور دستیابی به منابع انرژی، دریای خزر و قفقاز بود و بدین ترتیب عامل انرژی به یکی از فاکتورهای جدید معادلات منطقه‌ای در قفقاز تبدیل شد. (هادوی، ۱۳۸۷: ۶)

وجود بحران‌های شدید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از جمله بیکاری، فساد اداری و مالی و از همه مهم‌تر جنگ قومی و اعلام استقلال مناطق خودمختار مثل آذربایجان، اوستیای جنوبی و آبخازیا در کشور گرجستان و دیگر کشورهای این منطقه می‌توانست شکاف‌های قومی در کشورهای دیگر منطقه را از غیرفعال و خفته به فعال و بیدار تبدیل کند و موجب بروز اختلافات و درگیری‌های مرزی گردد. در این رهگذر کشورهایی که در همسویی با دیگر بلوک‌ها و قدرت‌های فرامنطقه‌ای قرار داشتند پای آنان را نیز به منطقه باز کرده و این گونه درگیری‌ها را به سطح بین‌المللی گسترش دادند. برای نمونه چهار همسایه روسیه شامل گرجستان و اوکراین، آذربایجان و مولداوی در سال ۱۹۹۷ به هدف ایستادگی در مقابل «CIS» (اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع) دست به تشکیل اتحادیه کشورهای ضد روسیه در منطقه به نام «پیمان گوم» زدند و آذربایجان، ترکیه و گرجستان نیز در سال ۲۰۰۱ «پیمان ترابوزان» را برای تشویق و اگرایی کشورهای منطقه از روسیه و همگرایی با کشورهای غربی و به چالش کشیدن هژمونی روسیه در منطقه امضاء نمودند. این کشورها همچنین در تلاش برآمدند تا با پیوستن به پیمان نظامی ناتو آشکارا در مقابل روسیه بایستند. از دیگر تلاش‌های این چنینی، عبور خطوط لوله انتقال نفت آذربایجان از خاک گرجستان بود که برخلاف خواست و اصرار روسیه برای عبور خطوط لوله از خاک خود بسوی اروپا، مسیر باکو-تفلیس-جیحان، را انتخاب کرده بود تا به نوعی با انحصارطلبی روسیه در خصوص انتقال انرژی مبارزه و زمینه کاهش اتکای این کشورها به روسیه را فراهم کند.

گرجستان در میان جمهوری‌های قفقاز جنوبی نخستین دولتی است که دیدگاه‌های امنیتی آن از همان ابتدا به سمت دوری از روسیه گرایش پیدا کرد. تقاضا برای عضویت در ناتو و پیوستن به «طرح مشارکت برای صلح ناتو» در ۱۹۹۵، توافق نظامی با واشنگتن در مارس ۱۹۹۸ برای بازسازی ارتش گرجستان، از نخستین گام‌های این کشور برای پیوستن به ناتو بود. این کشور از ۲۷ آوریل ۱۹۹۹ رسماً به عضویت شورای اروپا در آمد و در ۳۱

ماه مه ۱۹۹۹ نیز عضویت وابسته در مجمع پارلمانی ناتو را احراز کرد. همزمان با تحولات فوق مناسبات گرجستان با دیگر اعضای و آگرای کشورهای عضو گوم، سازمان امنیت و همکاری اروپا، شورای اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز گسترش یافت. بر اساس دکترین امنیت ملی گرجستان که در اکتبر ۲۰۰۵ از سوی دولت و مجلس این کشور طرح و تصویب شده است ضمن تأکید بر ارزش‌های اساسی و حیاتی حاکمیت، امنیت، صلح، دموکراسی، حاکمیت قانون، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و رفاه مادی مردم بر استفاده بهینه از ظرفیت‌های ترانزیتی گرجستان تصریح شده است. در این سند تنها از سه کشور آمریکا، اوکراین و ترکیه بعنوان شریک استراتژیک یاد شده و از کشورهای آذربایجان، روسیه و ارمنستان بعنوان کشورهای شریک (غیر استراتژیک) گرجستان نام برده شده است. به این ترتیب دولت گرجستان اصول سیاست خارجی خود را بر پایه همگرایی با ساختارهای یورو آتلانتیک، برقراری روابط استراتژیک با آمریکا، عادی سازی و بهبود روابط با روسیه و توسعه و گسترش روابط همه جانبه با کشورهای همسایه استوار نمود. (اطلاعات عمومی کشورها، www.mfg.gov.ir)

اگر مسئله اصلی گرجستان از سال ۱۹۹۱ به این طرف برقراری یک دولت آزاد و مستقل بر پایه ملت گرجی و توسعه نهادهای سیاسی، بازسازی اقتصادی و تشکیل یک هویت ملی فراگیر بوده باشد، برای جمهوری آذربایجان نیز که دومین کشور پرجمعیت این منطقه پس از گرجستان است، توسعه میادین نفتی این کشور می‌تواند آن را به عنوان یکی از منابع مهم نفت و گاز جهان مطرح کند. احداث خط لوله نفت از طریق گرجستان به بازار جهانی توسط کمپانی‌های غربی، ضمن برخوردار ساختن گرجستان از سود قابل توجه، به سرمایه‌گذاران غربی نیز کمک می‌کند تا به میلیارد‌ها دلار نفت و گاز کشور آذربایجان و منطقه خزر دسترسی یابند. به این ترتیب رویکرد اقتصادی کشورهای منطقه به اروپا و بازار جهانی و محور قرار گرفتن قفقاز بویژه گرجستان در انتقال نفت و گاز منطقه، همچنین گسترش ناتو به شرق نه تنها از اهمیت استراتژیک روسیه در انتقال انرژی می‌کاست بلکه نفوذ روسیه در قفقاز را نیز از میان می‌برد. از این گذشته ایالات متحده که پس از فروپاشی شوروی، داعیه رهبری جهان را در سر می‌پروراند، از سال ۲۰۰۱ با بهانه قرار دادن رویداد ۱۱ سپتامبر، در تلاش برای تحمیل نظامی تک قطبی با محوریت و مرکزیت این کشور و با دکترین «جنگ پیشگیرانه» و «یکجانبه گرایانه» برآمد و در مدتی کوتاه به دو جنگ در افغانستان (تحت عنوان جنگ با تروریسم) و در عراق (به بهانه مقابله با عدم اشاعهٔ سلاحهای کشتار جمعی) دست زد. روسیه سال‌ها این رفتار تحقیرآمیز غرب را تحمل می‌کرد.

اول بار پس از فروپاشی شوروی، آندره کوزیرف، وزیر خارجه یلتسین در سال ۱۹۹۵ بود که متوجه شد بر خلاف انتظار، ایالات متحده آمریکا با فدراسیون روسیه همچون یک بازیگر نیرومند بین‌المللی رفتار نمی‌کند و هدف نهایی غرب فرسوده شدن روسیه و همانا در نهایت تکه تکه نمودن این کشور است. وی که دیگر چنین برخوردی را بر نمی‌تافت با اتخاذ رویکرد اوراسیای گرای^۱، تلاش جدی برای احیاء اقتدار روسیه در سطح بین‌المللی با ایده حفظ منافع ملی بعمل آورد و در این راه منطقه استراتژیک و ژئواکونومیک قفقاز را بعنوان محیط «خارج نزدیک»^۲ یا به نوشته داود باوند (۱۳۸۷: ۷) «حیط خلوت روسیه» به اعلام نمود. ولادیمیر پوتین نیز که در پی یلتسین در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ به ریاست جمهوری رسید با اتکاء به همین رویکرد، حلقه محاصره غرب در چارچوب فرآیندهایی چون انعقاد پیمان‌های امنیتی ضد روسی بین کشورهای همسایه، کشیده شدن دامنه ناتو به اروپای شرقی، راه افتادن انقلاب‌های رنگی در محیط پیرامونی خویش و با به قدرت رسیدن دولت‌های غرب گرا در گرجستان و اوکراین را تنگ تر یافت و ورود ناتو به حیط خلوت سنتی خود و استقرار سپر دفاعی آمریکا را تهدیدی بر علیه روسیه تلقی نمود. از هنگام به قدرت رسیدن پوتین، روسیه دیگر حاضر به پذیرش هژمونی آمریکا نبود و از راه‌های گوناگون بویژه برپا کردن سازمان همکاری‌های شانگهای^۳ برای به چالش کشیدن نظام تک قطبی مطلوب آمریکا و دور کردن این کشور از حوزه ژئواستراتژیک خود به نام خارج نزدیک تلاش زیادی بکار بسته است.

یکی از مهم ترین موضوعات اختلاف برانگیز میان روسیه و غرب در منطقه قفقاز، کشور گرجستان بود. در این بین سیاست خارجی بشدت غرب گرایانه این کشور بویژه پس از روی کار آمدن ساکاشویلی، رییس جمهور کنونی گرجستان، و همکاری‌های گسترده گرجستان با غرب در قالب ناتو در افزایش این تقابل سهم بسزایی داشته است. وقوع انقلاب گل رز، گرجستان را از یک طرف در سبب غرب قرار می‌داد و از طرفی دیگر باعث کاهش نفوذ سنتی روسیه و زمینه ساز افزایش حضور آمریکا در منطقه قفقاز می‌گردید. زمانی که ساکاشویلی موفق شد تا ادوارد شوارد نازده را کنار زده و در مسند قدرت قرار گیرد فکر می‌کرد می‌تواند با استفاده از عامل «انرژی» اروپای شرقی و قفقاز را تحت تاثیر قرار دهد. وی که از پشتیبانی آمریکا و غرب در مقابل روسیه برخوردار بود و به ایستادگی ناتو و آمریکا در کنار گرجستان امیدوار بود برای حل بحران اوستیای جنوبی و سرکوب جدائی طلبان در اوستیای جنوبی وارد فاز نظامی شد. او به این باور رسیده بود که می‌تواند با حمله‌ای ناگهانی، اوستیای جنوبی را تصرف و آرام کند و علاوه بر حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا به این طریق از حمایت جهانی هم برخوردار خواهد شد. (هادوی، ۱۳۸۷: ۶-۱)

گرچه حوزه قفقاز اصلی ترین عرصه تجلی بحران اوستیای جنوبی و دو کشور روسیه و گرجستان دو طرف اصلی منازعه و تخصم تلقی می‌شدند، اما در واقع بحران و جنگ قفقاز صحنه رویارویی ژئوپلیتیک روسیه و غرب بود و روسیه با مبادرت به جنگی سریع، غیرقابل انتظار، پیش بینی

^۱ Eurasianism

^۲ The Near Abroad

^۳ The Shanghai Cooperation Organisation (SCO)

نشده، غرب و به خصوص ایالات متحده آمریکا را به چالش کشید. حمله نیروهای گرجی به اوستیای جنوبی فرصتی را برای روسیه فراهم آورد که خشم خود را به رفتارهای غرب نشان دهد و اراده خود را مبنی بر شناساندن روسیه به عنوان یک قطب قدرت به رخ همگان بکشد. روسیه توانست در راستای سیاست‌های راهبردی تازه خود، توازن استراتژیک جدید ایجاد کند و با تکیه بر نیروی نظامی خود، از گسترش ناتو به سوی شرق جلوگیری نماید.

سیاست خارجی ایران در منطقه قفقاز

ایران در دوران اتحاد شوروی، همواره مورد تهدید نظامی و ایدئولوژیک همسایه شمالی خود قرار داشت. عهدنامه مودت ۱۹۲۱ با وجودی که خاطره دو جنگ ایران و روس و امتیازات استعماری قراردادهای گلستان و ترکمنچای را زودده بود اما درج مواد ۵ و ۶ این عهدنامه همچنان منبع نگرانی برای ایران بود و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی از سوی اتحاد شوروی با استناد به این دو ماده منطقی بودن این نگرانی را تأیید می‌کرد. (نوازی، ۱۳۶۹) با این حال ماهیت این تهدید برای ایران شناخته شده بود و شوروی نیز از چنان ثباتی در داخل و در مرزهای خود برخوردار بود که جز در زمان بروز جنگ جهانی و احساس تهدید جدی بر تمامیت ارضی خود، دست به تهدید ایران نمی‌زد. اما فروپاشی این اتحادیه به یکی از مهمترین تحولات سرنوشت ساز سال‌های پایانی قرن بیستم تبدیل شد و آثار عمیقی را بر ژئوپلیتیک منطقه بر جای گذارد. (تقوی اصل، ۱۳۸۷: ۱۶۸) با برطرف شدن یک تهدید دویست ساله از سوی همسایه شمالی، خلأ قدرت ایجاد شده، منجر به استیلای ایالات متحده آمریکا بر صحنه سیاسی جهان شد که با توجه به وضعیت خصمانه حاکم بر روابط ایران و ایالات متحده آمریکا، چالشی جدید در سراسر مرزهای شمالی ایران بار آورد. به عبارتی، گرچه ایجاد یک منطقه حائل بین ایران و روسیه، خطر تهدید مستقیم روسیه را کاهش داد، لیکن ایران با ۵ کشور جدید همسایه شد، که تحت تأثیر سیاست‌های آمریکا، هریک به منبع بالقوه تهدید علیه ایران تبدیل شده بودند. (قاسمعلی، ۱۳۸۳: ۴۰۴)

البته استقلال سه کشور نامتجانس در قفقاز جنوبی و گشایش گذرگاه‌های مرزی ایران و جمهوری‌های قفقاز، چشم انداز تازه‌ای را در زمینه اقتصادی پیش روی ایران و جمهوری‌های این منطقه نهاد. جمهوری اسلامی ایران که از جنگ و تحریم بین‌المللی هشت ساله پس از انقلاب اسلامی خود دچار صدمات طاقت فرسایی شده بود به یکباره خود را به عنوان حلقه اصلی پیوند کشورهای قفقاز با منطقه خلیج فارس و خاورمیانه یافت. راه‌های ترانزیتی ایران پلی برای اتصال قفقاز با بقیه کشورهای آسیایی در آمد و امکانات ریلی و جاده‌ای ایران یکی از عوامل تکمیل کننده زیرساخت‌های توسعه اقتصادی کشورهای منطقه شد. از نظر جمهوری‌های این منطقه نیز ایران به عنوان مطلوب ترین دروازه ارتباط با بازارهای مهم جهانی نظیر خاورمیانه، اروپا و آسیای شرقی بوده بطوری که از محدودیت‌های چین و سلطه طلبی روسیه به دور بوده و در نتیجه رابطه با ایران را برای خود ضروری می‌دانند. نمود بارز این دیدگاه اصرار فراوان سران آسیای مرکزی مبنی بر اتصال شبکه راه آهن ترکمنستان و ایران است. (شیخ عطار، ۱۳۷۵: ۶۰)

در واقع، به نوشته کاظمی، (۱۳۸۴: ۱۰۶) ایران به پل دوستی میان ملت‌های دو سوی پرده آهنین سابق تبدیل شده و از دیدگاه ایران ایفای نقش در تحولات منطقه به مفهوم داشتن قدرت نفوذ به عنوان یک بازیگر اصلی و مؤثر در ترتیبات امنیتی و حل منازعات منطقه بود. موضوع تولید و انتقال نفت و گاز به بازارهای اروپایی به یکی از موضوعات مهم کشورهای منطقه تبدیل شده بود و برای انتقال آن، مسیر ایران در مقایسه با مسیرهای دیگر، امن تر، کوتاه تر و به صرفه تر به شمار می‌رفت. ضمن اینکه تا زمان ساخت خط لوله، برای مصرف داخلی طرح معاوضه^۱ قابل اجرا بود و برای کشورهای مصرف کننده انرژی مانند ارمنستان و گرجستان، نفت و گاز ایران یک مزیت محسوب می‌شد و با توجه به اینکه ایران در مرکز بیضی برخورد و تلاقی منافع چهار قدرت منطقه‌ای و جهانی اوراسیا قرار گرفته بود، خواه ناخواه در ساختار جدید قدرت در اوراسیا وارد می‌شد. (واعظی، ۱۳۸۷: ۳۰۰)

عوامل فوق موجب شد تا جمهوری اسلامی ایران شکل گیری وضعیت جدید در قفقاز جنوبی را فرصت ارزشمندی برای منافع ملی خود بداند و به لحاظ راهبردی دفاع از استقلال، حاکمیت، تمامیت ارضی و ثبات این کشورها را از اهداف راهبردی خود در منطقه محسوب نماید. بنابراین لازم بود تا جمهوری اسلامی ایران در مسیر با ثبات سازی منطقه که پس از فروپاشی شوروی دچار ناامنی و بی ثباتی شده بود تلاش نماید. سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مصوب فروردین ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی، در ماده ۱۸۶ خود ثبات در سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بر اساس اصول: عزت، حکمت و مصلحت بر شمرده و دولت را موظف به تعقیب هدف‌هایی کرده که از جمله آن عبارتند از:

۱. گسترش همکاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی،
۲. ادامه پرهیز از تشنج در روابط با کشورهای غیر متخاصم.
۳. بهره‌گیری از روابط برای افزایش توان ملی.
۴. مقابله با افزون‌خواهی کشورهای متخاصم.
۵. تلاش برای رهایی از حضور بیگانگان.
۶. مقابله با تک قطبی شدن جهان.

^۱ SWAP

۷. حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم.

۸. تلاش برای ایجاد نزدیکی بیشتر میان کشورهای اسلامی.

۹. تلاش برای اصلاح ساختار سازمان ملل (<http://rc.majlis.ir>)

سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم انداز ۱۴۰۴ مصوب ۱۳۸۲/۸/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در مواد ۱۹-۲۰ خود بر جهت‌گیری روابط خارجی و اتخاذ دیپلماسی فعال برای «گسترش همکاری و حضور کارآمد در مجموعه‌ها و معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی» و «توسعه همکاری‌های همه‌جانبه با کشورهای دوست، منطقه و اسلامی و مشارکت بین‌المللی برای حفظ صلح» تأکید کرده است. (<http://rc.majlis.ir>)

به دنبال بالا گرفتن بحران در منطقه قفقاز و شعله ور شدن آتش جنگ در میان روسیه و گرجستان، احمدی نژاد، رئیس‌جمهور ایران، مخالفت خود را با دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این بحران اعلام کرد. وی در سخنرانی خود در نشست سران پیمان شانگهای در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان گفت: «بعضی قدرت‌های غربی از طریق تحریک بعضی جریانات سیاسی و بعضی دولت‌ها و دعوت آنان در پیوستن به پیمان‌های نظامی، همگرایی موجود در منطقه را خدشه دار ساخته و بین همسایگان تشنج ایجاد می‌کنند، تا از یک طرف زمینه گسترش نفوذ و اقتدار سیاسی و نظامی خود را فراهم نمایند و از طرف دیگر مانع از اقتدار دولت‌های منطقه شوند و متأسفانه اقدامات یک جانبه آنان ادامه دارد». وی در نشست مطبوعاتی خود در شهر دوشنبه، ابراز امیدواری کرد که مقامات گرجستانی «با دقت بیشتری صحنه را مدیریت می‌کردند و اجازه نمی‌دادند کشورهای بیرون از منطقه در امور آنها دخالت کنند». به اعتقاد وی «اگر قدرت‌های فرامنطقه‌ای دخالت نکنند ملت‌های منطقه می‌توانند مسائل خود را حل کنند.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، مورخ ۱۳۸۷/۶/۸)

احمدی نژاد در دیدار با مدودف، رئیس‌جمهور روسیه، نیز نقش بیگانگان را در شکل‌گیری این بحران یادآور شد و گفت: «ریشه بسیاری از مسائل منطقه‌ای دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای است». از نظر وی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حقیقت «دشمنان»ی هستند که «نمی‌خواهند دو کشور ایران و روسیه قدرتمند شوند» و راه حل وی برای تأمین منافع و مقابله با تهدیدات مشترک در منطقه، «افزایش همکاری‌ها در زمینه انرژی»، «روابط با روسیه تا حد ممکن» و «ارتقای همکاری‌های دوجانبه در همه سطوح» بود.

متکی وزیر وقت امور خارجه ایران، نیز در باره تحولات گرجستان در سخنان خود اظهار داشت: «ما معتقدیم باید امکان تصمیم‌گیری برای همه ملت‌ها و کشورها فراهم شود نه اینکه عده‌ای کشورهای خاص برای کل دنیا تصمیم بگیرند. جمهوری اسلامی ایران معتقد است موضوع قفقاز همانند لبنان باید بر اساس قانون و عدالت و در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای ساماندهی شود و ما آماده کمک به حل آن هستیم». وزیر امور خارجه کشورمان تأکید کرد: «تحولات گرجستان باید هشدار و زنگ خطری برای کشورهای منطقه باشد و پس از این حادثه باید بدانند، دعوت از کشورهای فرامنطقه به مفهوم مشارکت دادن آنها در بوجود آوردن بحران است و بطور قطع مشکل رفع نخواهد شد. حادثه‌ای که در گرجستان اتفاق افتاد بر اساس محاسبه اشتباه و تصور غلط از بازخوردها و استفاده از زور و نیروهای نظامی دولت این کشور صورت گرفت و طبیعی است هر اقدامی عکس‌العمل خاص خود را دارد. نکته مهم در این بحران فعالیت قدرتهای خارج از منطقه بویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی در این بحران است. تأکید ایران این است که مسائل منطقه باید بر اساس گفتگو و به صورت مسالمت آمیز و طبق قانون و عدالت حل و فصل شود.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، مورخ ۱۳۸۷/۶/۹)

موضوع «تلاش برای راهی از حضور بیگانگان» در منطقه در قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰) که در تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۳۰ به دولت ابلاغ گردید نیز مورد تأکید قرار گرفته و در ماده ۲۱۰ خود با عنوان «سیاست خارجی» وزارت امور خارجه را موظف کرده تا «به منظور اعتلاء شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران و استفاده از فرصت‌های اقتصادی در منطقه و نظام بین‌الملل و بسط گفتمان عدالت‌خواهی در روابط بین‌الملل» در زمینه‌های زیر اقدام کند:

- الف - تنظیم سطح روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای دارای دیدگاه‌ها و مواضع غیرهمسو با جمهوری اسلامی ایران
- ب - تلاش برای حضور فعال، مؤثر و الهام‌بخش در مناسبات دو جانبه و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق:
 - ۱- تدوین نظام جامع تقویت حضور ایران در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با دستور کار مشخص برای اقدام در مورد هریک از آنها حداکثر در سال اول پس از زمان اجرائی شدن برنامه
 - ۲- ارزیابی کارآمدی و اثربخشی مأموران شاغل در داخل و خارج از کشور و به‌کارگیری آنان با اولویت تخصص و کارآمدی در سازمانها و سفارتخانه‌های دارای اهمیت راهبردی
 - ۳- تدوین فرآیند پیشنهادی ایران برای اصلاح ساختار سازمان ملل متحد در راستای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران حداکثر در سال اول برنامه و تلاش برای تحقق آن
 - ۴- پیگیری حمایت از حقوق مسلمانان و مستضعفان جهان به ویژه ملت مظلوم فلسطین در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی
 - ۵- اتخاذ دیپلماسی فعال جهت توقف روند صدور قطعنامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی ایران

ج - همکاری با کشورهای منطقه و اسلامی و نیز استفاده از سایر ظرفیتهای اقتصادی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و بین‌المللی برای کاهش حضور نظامی بیگانگان در منطقه

د - تقویت روابط حسنه با همسایگان، اعتمادسازی، تنش‌زدایی و همگرایی با کشورهای منطقه و اسلامی به ویژه حوزه تمدن ایران اسلامی

ه - تقویت دیپلماسی اقتصادی از طریق حمایت جدی از فعالیتهای اقتصادی به ویژه بخش غیردولتی و ایجاد زمینه‌های لازم برای رابطه و حضور بخش مذکور در دیگر کشورها و منطقه جنوب غربی آسیا به ویژه کشورهای همسایه و اسلامی

و - توسعه و تعمیق دیپلماسی عدالت‌خواهانه در جهان

ز - ارتقاء مدیریت ایران در حوزه اقتصادی در منطقه به ویژه در حوزه توزیع و عبور (ترانزیت) انرژی و تلاش برای قرار گرفتن در مسیرهای انتقال انرژی در منطقه

ح - استفاده از ظرفیتهای ایرانیان مقیم خارج از کشور به ویژه در امر سرمایه‌گذاری در جهت تأمین منافع ملی (<http://rc.majlis.ir>)

اما نکته متفاوت در برنامه پنج ساله پنجم توسعه با برنامه‌های پیشین توسعه جمهوری اسلامی ایران، تأکید بر «ارتقاء مدیریت ایران در حوزه اقتصادی در منطقه به ویژه در حوزه توزیع و عبور (ترانزیت) انرژی و تلاش برای قرار گرفتن در مسیرهای انتقال انرژی در منطقه» (بند ز) است که بی‌شک گوشه‌نگاهی نیز بر منطقه قفقاز دارد. به این ترتیب همان‌طور که منوچهر مرادی (۱۳۸۵: ۴۹) تأیید می‌کند سیاست خارجی ایران در منطقه تحت تأثیر سه عامل مهم اقتصاد سیاسی جهانی در دسترسی به منابع انرژی، موازنه قدرت ژئوپلیتیک و تعامل فرهنگی بین اسلام، مدرنیته غربی و میراث اتحاد شوروی در منطقه شکل گرفته است که بطور خلاصه مبتنی بر سه ستون اقتصاد انرژی، سیاست موازنه قدرت و ترویج ایدئولوژیک می‌باشد.

نتیجه

منطقه قفقاز بزرگ شامل قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی در طول تاریخ همواره محل تلاقی فرهنگ و تجارت آسیا و اروپا و به دنبال آن تقابل قدرت‌ها و بازیگران بزرگ جهانی نظیر امپراتوری‌های بیزانس، ایران، عثمانی و روسیه تزاری بوده و با فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال مجدد کشورهای این منطقه، به صحنه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای روسیه، ترکیه و ایران و قدرت‌های فرامنطقه‌ای ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا تبدیل شده است. فدراسیون روسیه در این دوره خود را میراث‌دار شوروی سابق دانسته و علاوه بر سیطره کامل بر قفقاز شمالی، قفقاز جنوبی را نیز به عنوان حیاط خلوت خود تلقی می‌کند و نسبت به گرایش این دولت‌ها به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی غربی واکنش نشان می‌دهد و این‌گونه تحرکات را موجب حضور و نفوذ آمریکا و اروپا در منطقه و در نتیجه به خطر افتادن منافع روسیه می‌داند.

با این حال منطقه قفقاز به دلیل تنوع فرهنگی و قومی و تاریخ پر فراز و نشیب خود آکنده از معضلات حاد ژئوپلیتیکی از قبیل بحران‌های قومی، شکاف اقتصادی، تمایلات سیاسی متضاد و شکل نامناسب مرزها بوده که خود موجب صرف‌بخش قابل توجهی از توان ملی کشورهای قفقاز برای دفاع و امنیت شده است. به نظر می‌رسد که حفظ ثبات و امنیت در منطقه نیازمند ایجاد یک نهاد منطقه‌ای با مشارکت کلیه کشورهای منطقه و احترام به حقوق کلیه اقوام اعم از اکثریت و اقلیت برای زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه بعنوان دو کشور همسایه که از نظر فرهنگی، تاریخی و قومی تعلقات خاطر شدیدی نسبت به این منطقه حساس دارند می‌توانند نخستین قدم را برای ایجاد چنین نهاد مشارکتی بردارند و موضوع نخست این همکاری می‌تواند درباره تجارت و انرژی از طریق این منطقه به بازارهای اروپایی و آسیایی باشد.

منابع

- اطلاعات عمومی کشورها، سایت اینترنتی وزارت امور خارجه به آدرس: www.mfg.gov.ir
- افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱) «ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، انتشارات خدمات نشر،
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۷) «ایران و قفقاز: جایگاه ژئوپلیتیک ایران در دوره پس از جنگ سرد»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۶-۱۳۵، آذر و دی
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷) «جنگ قفقاز: یازده سپتامبر روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۳، پاییز
- باوند، داود هرمیداس (۱۳۸۷) «بررسی روابط روسیه و جمهوری اسلامی ایران»، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی،
- تقوی اصل، سید عطاء (۱۳۸۷) «ژئوپلیتیک جدید ایران (از قزاقستان تا گرجستان)»، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه،
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، مورخ ۱۳۸۷/۶/۸
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، مورخ ۱۳۸۷/۶/۹
- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۷۵) «ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز»، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه،
- طاهری، شکرالله (۱۳۸۹) «بحران اوستیای جنوبی و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل»، پایاننامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، قزوین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره، آذر
- قاسمعلی، موسی (۱۳۸۳) «بررسی مقایسه‌ای اصول امنیت در قفقاز جنوبی»، مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه،
- کاظمی، احمد (۱۳۸۴) «امنیت در قفقاز جنوبی»، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر،
- کریمی، جهانگیر (۱۳۸۸) «ایران و بحران اوستیای جنوبی»، مقالات شانزدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه،

مرادی، منوچهر (۱۳۸۵) «چشم انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی: حدود و امکانات»، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، میرحیدر، دره (۱۳۷۸) «ایران و روسیه در فرآیند تحولات جغرافیای سیاسی منطقه»، مجموعه مقالات پنجمین میزگرد ایران و روسیه، تهران، انتشارات وزارت امورخارجه، نوازی، بهرام (۱۳۶۹) «عهدنامه مودت ایران و شوروی ۲۱ فوریه ۱۹۲۱»، تهران، انتشارات همراه،

هادوی، محمد (۱۳۸۷) «درس‌هایی از بحران اوستیای جنوبی»، روزنامه رسالت، هفتم مهر در

http://irtt.ir/view/russia_faces_diplomatic_isolation_on_georgia.php

هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴) «امنیت در قفقاز جنوبی»، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه،

واعظی، محمود (۱۳۸۲) «عوامل بی ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی»، فصلنامه مطالعات قفقاز و آسیای میانه، شماره ۲۲، زمستان

واعظی، محمود (۱۳۸۷) «ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)»، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه،

<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/۱۳۲۲۹۹>

<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/۷۹۰۱۹۶>

<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/۹۳۳۰۱>